

در سال ۱۳۳۶ به همراه همسرش به اروپا سفر می‌کند. در سال ۱۳۳۷ به خوزستان و پیاده‌روی از بهبهان تا کازرون در تابستان ۴۳ به دعوت هفتمین کنگره بین‌المللی مردم‌شناسی به شوروی و مهمتر از آن سفر حج و در سال ۱۳۴۴ به دعوت سمینار بین‌المللی ادبی سیاسی دانشگاه هاروارد به امریکا

دهه ۱۳۶۰. زنده‌یاد دکتر سیمین دانشور همسر زنده‌یاد جلال آل احمد



جلال آل احمد در دوران معلمی در شهرستان رباط کریم



جلال آل احمد در دوران تحصیلات دبیرستان



جلال آل احمد در کنار نمایان‌شویج، علی اصغر خیره‌زاده و برخی دوستانش در دوران پس از انشعاب از حزب توده

و عوامل بخش ۲ ساواک تهران بوده و به منظور جمع‌آوری مدارک کافی علیه او اقداماتی در جریان است. «سطور پایانی این گزارش، مسأله را اینگونه جمع‌بندی می‌کند که «با توجه به مراتب فوق به نظر این بخش شخص مزبور فاقد صلاحیت تدریس در همه مراکز آموزش عالی کشور است. مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند از طریق اداره کل چهارم به وزارت علوم و آموزش عالی اعلام شود که از ادامه تدریس وی در هنرسرای عالی و همچنین سایر مراکز عالی آموزشی ممانعت به عمل آورد.»

ریاست ساواک پس از دیدن این گزارش نوشته بود «فعالیت‌های مضره او را در حال حاضر در دانشسرای عالی توضیح دهید. ۱۹ مرداد بخش ۳۱۲ پاسخ به این پی نوشت، گزارشی از ماجرای قرائت انشا و تمجیدش از جلال و کزیده‌ای از سوابق سیاسی او را به دفتر ریاست ساواک ارسال می‌کند.

فاقد صلاحیت تدریس در همه مؤسسات عالی آموزشی

پای این گزارش، امضای رئیس بخش ۳۱۲ و رئیس اداره یکم عملیات و بررسی - ثابتی - دیده می‌شود. در این گزارش تأکید شده که «در اجرای اوامر صادره در تاریخ دهم اسفند ۱۳۴۶ با استخدام مشارالیه در دانشگاه تهران مخالفت شده و همچنین در حال حاضر نیز اعمال و رفتارش شدیداً تحت مراقبت منابع و عوامل بخش ۲ ساواک تهران بوده و به منظور جمع‌آوری مدارک کافی علیه او اقداماتی در جریان است.»

۲۵ مرداد مدیریت کل اداره چهارم در نامه‌ای به اداره کل سوم - امنیت داخلی - می‌نویسد «چون مشارالیه فاقد صلاحیت تدریس در همه مؤسسات عالی آموزشی است علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید از ادامه تدریس یادشده فوق در هنرسرای عالی و همچنین سایر مراکز آموزشی ممانعت و نتیجه را به این اداره کل اعلام نمایند.»

وبالآخره در ساعت چهار بعد از ظهر هجدهم شهریور ۱۳۴۸ هنگامی که جلال در اسالم گیلان بود مرگی زود هنگام او را در ربود. و به تعبیر شریعتی، «مرگ جلال آل احمد برای این نسل و به ویژه برای روشنفکران راستین این سرزمین نه تنها ضربه‌ای درآورد که زبانی سخت فاحش بود.»

منابع

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی پژوهشکده تاریخ معاصر

نویسندگان برگزارد کند و قرار است این کنگره در حضور فرح پهلوی کار خود را آغاز کند. این خبر به آل احمد می‌رسد او بی‌درنگ دست به کار می‌شود تا این کنگره تحریم شود. او به محافل و پاتوق‌های شعرا و نویسندگان سرک می‌کشد تا بتواند آنان را متقاعد سازد تا در قالب یک حرکت جمعی - صنفی کنگره تحریم شود. بالاخره پس از فراز و نشیب‌های بسیار بیانیه تحریم کنگره تدوین می‌شود و گروهی آن را امضا می‌کنند و بدین سان سیاست رژیم با شکست مواجه می‌شود. البته بعدها عده‌ای از امضا کنندگان بیانیه کوشیدند فکر تحریم کنگره را به خود نسبت دهند اما نام آل احمد با این تحریم پیوند یافت. این اقدام گروهی و پیروزی نسبی، جلال آل احمد را به صرافت تشکیل یک اتحادیه صنفی از شاعران و نویسندگان انداخت. در اسفند ۱۳۴۶ گروهی رادر خانه‌اش جمع کرد و قصد خود را با آنان در میان گذاشت. در آن جلسه مقرر شد برای این منظور اساسنامه‌ای تدوین شود. در روز اول اردیبهشت ۱۳۴۷ و باز در منزل آل احمد متنی ذیل عنوان «یک ضرورت» به تصویب رسید و بدین سان «کانون نویسندگان» با مساعی و جدیت آل احمد تأسیس شد.

اگرچه کانون نویسندگان در راه مبارزه با اختناق منشأ هیچ‌گونه اثری نبود اما آل احمد به درستی دریافته بود که با «فریاد کشیدن بر سر تخت و وزیر و مشیت بر میز او کوبیدن» راه به جایی نخواهد برد. در سال ۱۳۴۸ فشار ساواک روی جلال آل احمد افزایش می‌یابد. در خردادماه موضوع خواندن انشا در کلاس ادبیات هنر سرای عالی بهانه‌ای به ساواک داد تا درخواست برکناری آل احمد را بنماید.

جلال زیر نظر ساواک

۸ مرداد بخش ۳۱۲ ساواک - احزاب و دسته‌های سیاسی و مذهبی افراطی - گزارشی جامع درباره جلال تهیه و به اداره کل امنیت داخلی ارسال می‌کند. در این گزارش پس از ذکر سوابق سیاسی جلال، در تشریح اقدامات انجام شده می‌نویسد «در اجرای اوامر صادره اعمال و رفتار مشارالیه دقیقاً تحت مراقبت منابع



شهریور ۱۳۴۸. آخرین تصویر از جلال آل احمد در اسالم خلخال



دوران سفرها

آل احمد در این سال‌ها بیشتر به گشت و گذار به اقصی نقاط کشور و جهان می‌پردازد. در سال ۱۳۳۶ به همراه همسرش به اروپا سفر می‌کند. در سال ۱۳۳۷ به خوزستان و پیاده‌روی از بهبهان تا کازرون در تابستان ۴۳ به دعوت هفتمین کنگره بین‌المللی مردم‌شناسی به شوروی و مهمتر از آن سفر حج و در سال ۱۳۴۴ به دعوت سمینار بین‌المللی و ادبی سیاسی دانشگاه هاروارد به امریکا.

آل احمد که تجربه تلخ حزب توده را آزموده بود و از نالیق روشنفکران نیز به ستوه آمده بود اینک عدم توفیق برای هرگونه اصلاح در چهارچوب حکومت را بر تجرب پیشین خود می‌افزود. از این جهت است که توجه او به مذهب اندک اندک آشکار می‌شود. انتشار سفرنامه حج به نام «حسی در میقات» در سال ۱۳۴۵ به وضوح بیانگر رویکرد جدید آل احمد است.

علیه‌بهاثیت

جلال چنان به دفاع از فرهنگ اسلامی انگیزته می‌شود که به‌بهاثیت را بر نمی‌تابد. آل احمد در نامه‌ای به تاریخ آبان ۱۳۴۵ خطاب به ایرج افشار مدیر مسئول مجله راهنمای نقد کتاب در پاسخ به شاپور راسخ که به‌بهاثیت را جنبش مهم مذهبی ایرانی که جهان‌گیر شده است می‌نویسد:

«وقتی دارند مذهب رسمی مملکت را می‌کوبند و غالب مشاغل کلیدی در دست بهایی‌ها است... از سرکار قبیح است که زیر بال این اباطیل را بگیرند... آخرین حضرت چه طور جرأت می‌کند در دنیایی که هنوز سوسیالیسم و کمونیسم را با آن کبکبه و دیدبیه (از روس و اروپای شرقی تا چین و ماچین) نمی‌توان مذهب جهانگیر دانست این مذهب سازی بسیار خصوصی و بسیار در بسته و بسیار فرقی ساز و زباینده اصالت‌های بومی را «مذهب جهان‌گیر» بنامد؟

تحریم کنگره مهم

در سال ۱۳۴۶ اخباری به گوش می‌رسد که رژیم پهلوی مترصد است به منظور ارائه یک چهره فرهنگی از خود کنگره‌ای با حضور شاعران و

کسانی پرداخت که به دفاع از مصدق آمده بودند و همین امر موجب نزدیکی بیشتر خلیل ملکی با مصدق شد.

در اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ آل احمد به علت اختلاف نظر با دیگر رهبران نیروی سوم از شان کناره گرفت. وی از این سال‌های پر تلاطم و چینی دآوری به دست می‌دهد: «مبارزه‌ای که میان ما از درون جبهه ملی با حزب توده در این سه سال دنبال شد به گمان من یکی از پر بارترین سال‌های نشر فکرو اندیشه و نقد بود. بگذریم که حاصل شکست در آن مبارزه به رسوب خویش پای محصول کشت همه مان نشست.»

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرصتی فراهم آورد تا آل احمد به «سیر اقصای و انفس» بپردازد. وی سفر خود را به دور مملکت آغاز کرد که برای او «فرصتی بود برای به جد در خویشتن نگرستن و به جست و جوی علت آن شکست‌ها به پیرامون خویش دقیق شدن». و نتیجه آن سفرنامه‌های او را در اردیبهشت ۱۳۳۳ «تات نشین‌های بلوک زهر» در مهر ۱۳۳۷، «در یتیم خلیج، جزیره خارک»، در خرداد ۱۳۳۹ بود. این تک نگاری‌ها موجب شد که مؤسسه تحقیقات اجتماعی وابسته به دانشکده ادبیات از او دعوت به همکاری به عمل آورد که حاصل آن نشر پنج تک نگاری بود اما سرانجام آل احمد آنجا را ترک کرد.

دلزدگی از سیاست

آل احمد اگرچه نمی‌داند چرا امامی داند که در او «نسبت به ملکی کششی هست»، از این رو هنگامی که ملکی جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران را تأسیس می‌کند جلال نیز «نوعی رفت و آمد موسمی» به جامعه داشت و بیشتر از آن بابت «که احساس می‌کرد در صفی که ملکی نگهبانی می‌کند احتیاجی به وجودش هست». دلزدگی آل احمد از فعالیت‌های سیاسی به معنای مرسوم را می‌توان از خلال پاسخش به چند نفر از اعضای حزب که راجع به تجدید تشکیلات جامعه سوسیالیست در سال ۱۳۴۴ با او مذاکره می‌کردند دریافت: «من به تشکیلات جامعه کاری ندارم و کنار کشیده‌ام و اصولاً معتقدم برای کدام روشنفکر نادان خودفرورش زحمت بکشم اینها می‌آیند چیزهایی یادمی‌گیرند و بعد به من فحش می‌دهند. من فقط از نظر علاقه مندی به ملکی اخیراً کارهایی کرده‌ام و برای شخص او هر کاری می‌کنم ولی در عین حال نمی‌خواهم عاقبتم مثل ملکی باشد این روشنفکران لایق همین حکومتی هستند که دارند.»